روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

همشهری

چهارشنبه ۲۶ مرداد ۱۴۰۱ ■ سال سی‌ام ■ شماره ۸۵۶۸

تولید؛ دانش‌بنیان، اشتغال آفرین

حضرت امیر المؤمنین علی(ع):
آدمی به چیزی آراسته نشده که از جوانمردی زیباتر باشد.

■ اذان ظهر: ۱۳:۰۸ ■ غروب آفتاب: ۱۹:۵۲
■ اذان مغرب: ۲۰:۱۱ ■ نیمه‌شب شرعی: ۰۰:۲۳
■ اذان صبح: ۴:۵۴ ■ طلوع آفتاب: ۶:۲۵

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■ مدیرمسئول: عبدا... گنجی
■ سردبیر: دانیال معمار

■ پذیرش آگهی: ■ تلفن: ۸۴۳۲۱۰۰۰
■ توزیع و اشتراک: موسسه نشرگستر امروز نوین ■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰
■ چاپ: همشهری ■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سیدکمال قریشی، شماره ۱۴
■ کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
■ تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

صفحه آخر

هرگزم نقش تو از لوحِ دل و جان نَرَوَد
هرگز از یادِ من آن سروِ خرامان نَرَوَد
حافظ

باشگاه نویسندگان

چهارشنبه

گرینویچ

ممنوع‌الملاقات شدن یک درخت

کالیفرنیا: یک درخت در آمریکا به‌علت کهنسالی و هجوم بیش از حد بازدیدکننده‌ها به‌ویژه اینفلوئنسرها ممنوع‌الملاقات شد. درختی به‌نام هایپریون (Hyperion) از گونه درختان سرخ‌چوب با ثبت ارتفاع ۱۱۵.۹۲ متری دارنده عنوان بلندترین درخت جهان است. این درخت در اعماق پارک ملی ردوود (Redwood) کالیفرنیا در ایالات‌متحده واقع شده و به‌دلیل قرار گرفتن در میان پوشش گیاهی متراکم مسیر قابل دسترسی ندارد و بازدیدکنندگان ناچارند هر بار برای رسیدن به آن با آسیب زدن به انواع گونه‌های گیاهی، مسیر تازه‌ای در میان جنگل برای خود ایجاد کنند. بر همین اساس مقرر شده تا مقام‌های این پارک بتوانند برای افراد مخربی که در نزدیکی بلندترین درخت جهان حضور پیدا می‌کنند، تقاضای ۶ ماه زندان و جریمه نقدی ۵ هزار دلاری (۴هزار و ۸۸۴یورویی) کنند. هایپریون که در سال ۲۰۰۶ کشف شده، رسما به‌عنوان بلندترین درخت جهان در کتاب رکوردهای جهانی گینس ثبت شده است.

لغو یکسان‌سازی حقوق مرد و زن

هلسینکی: دولت تنها کشوری که قرار بود قانون پرداخت حقوق یکسان به زنان و مردان را عملی کند از اجرایی کردن این قانون صرف‌نظر کرد. دولت فنلاند در بیانیه‌ای اعلام کرد که برنامه اصلاح و بازنگری قانون پرداخت حقوق با هدف یکسان‌سازی دستمزد مردان و زنان را به‌دلیل اختلاف میان احزاب ائتلاف حاکم رها کرده است. وزیر برابری فنلاند نوامبر گذشته به رویترز گفته بود که کشورش رویکرد دقیق و سخت‌گیرانه‌تری را برای «از میان برداشتن شکاف‌های غیرقابل توجیه موجود» در پرداخت حقوق میان مردان و زنان در پیش خواهد گرفت. فنلاند با شکاف ۱۶ درصدی در پرداخت متوسط حقوق بین مردان و زنان در سال گذشته میلادی، بسیار عقب‌تر از دیگر کشورهای شمال اروپا رتبه ۳۸ برابری دستمزد در میان اعضای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی را به‌خود اختصاص داده بود.

منشأ سیارکی آب در زمین

توکیو: دانشمندان پس از تجزیه و تحلیل نمونه‌های کمیاب جمع‌آوری‌شده از سطح یک سیارک در یک ماموریت فضایی ۶ساله می‌گویند: احتمالا آب توسط سیارک‌ها از لبه‌های بیرونی منظومه شمسی به زمین آورده شده است. محققان از ۲سال پیش بدین‌سو به‌منظور روشن کردن منشأ حیات و شکل‌گیری جهان، مشغول بررسی گردوغباری هستند که فضاپیمای «هایابوسا-۲» از سطح سیارک «ریوگو» به زمین منتقل کرده است. فضاپیمای هایابوسا-۲ که در دسامبر سال ۲۰۱۴ میلادی از مرکز فضایی تانه‌گاشیما ژاپن به فضا پرتاب شد، در سال ۲۰۲۰ به مدار سیارک ریوگو رسید و پس از جمع‌آوری غبار سیارک در داخل کپسول همراه خود، برای تحویل آنها به اخترشناسان به زمین بازگشت. در این ماموریت ۵,۴گرم خرده سنگ و گردوغبار از سطح ریوگو جمع‌آوری شد. دانشمندان می‌گویند که نمونه‌های ریوگو می‌توانند سرنخ‌هایی از معمای چگونگی پیدایش اقیانوس‌ها روی زمین در میلیاردها سال پیش ارائه دهند. به‌گفته آنان، سیارک‌های کربنی غنی از مواد آلی می‌توانند یکی از منابع اصلی آب زمین بوده باشند.

دوره رهایی فرا می‌رسد...*

برای پدران و مادران آزادگان

گزارش

حمیدرضا محمدی
روزنامه‌نگار

حتماً دیده‌اید و شاید به یاد داشته باشید آنجا که دایی غفور بر سر مزار پسرش، یوسفش، گمگشته‌اش، جگرگوشه‌اش رفته و با او نجوا می‌کند که «من با این دل چه کنم؟ من با این حال چه کنم؟ من این غصه رو با کی تقسیم کنم؟ من با چه قوتی این همه راهو بیام که چی؟ دیگه دارم اذیت میشم. دیگه وقتشه بخوابونم تو گوشِ پسر. بچه‌جون من خسته‌ام. از من پیرمرد چه انتظاری داری؟ خُب خودتو به من نشون بده... خودتو به من نشون بده. آخه من با این یه تیکه حلبی چه کنم؟ برین کنار. شما رو به مقدسات برین کنار. بذارین ببینمش. بذارین تا چشام سو داره ببینمش. آهای یوسف، من اینجام...»

و این غریب‌ترین حالی‌ست که شناخته‌ام. پدر و مادری که خبری و اثری ندارد از فرزند رزمنده‌اش. هر دری را می‌کوبد، پاسخی نمی‌یابد. به هر سو رو می‌کند، مخاطبی پیدا نمی‌کند. همه درها به رویش بسته است. چشمانش اما به در است. شعله امیدش هنوز سوسو می‌زند و منتظر است و چقدر این انتظار صعب و سخت است. کسی نمی‌فهمدشان.

کسی که دلبندش شهید شده یا حتی جانباز، تکلیفش با دلش روشن شده اما آنکه نمی‌داند کجاست و در چه حالی‌ست و کی برمی‌گردد یا اصلاً برمی‌گردد یا نه، نگران‌ترین حال را دارد. دل در دلش نیست و هیچ محل تعجب نیست اگر دایی غفور - که اعلاترین تمثیل بود برای یک پدرِ اسیر و چه حیرت‌انگیز علی نصیریان در «بوی پیراهن یوسف» ابراهیم حاتمی کیا نقش را از آب درآورد - وقتی گل‌پسرش را دید عنان از کف داد و دیگر نتوانست پشت فرمان بنشیند براندکه زد به بیابان. اما او که در بیابان به شوق کعبه قدم زده بود و سرزنش‌های خارِ مُغیلان را به هیچ انگاشته بود، کلبه احزانش ویران شد و شد گلستان و چرا نباید برای دیدار شیر رشیدش، در راه زمین می‌خورد که چشم‌انتظاری به نقطه آخر رسیده بود. اویی که هیچ‌کس حال دلش را نفهمید تا وقتی چشمانش به دیدارش روشن شد و چقدر خریدار باید می‌بود آن احوال را که فرزند آزاده‌اش، آزاد شده بود.

اما درد و دریغ از آن والد و والده‌ای که در حسرت دیدار دوباره دلبندشان از دنیا رفتند و چقدر این ندیدن و رفتن جانکاه بود. اما حیف از آن لحظه که فرزند آمد و پدر و مادر نبودند و چقدر این جای خالی برای او جانسوز بود. بازگشت اسرا اما بازگشت امید بود به بسیار خانه و خانواده و خاندان و هنگامه روشن شدن چراغ دل‌های پدران و مادرانی به قول بیهقی؛ سخت جگرآور.

* سطری از شعری سروده فریدون مشیری

تقویم/سالمرگ

آقای کیف انگلیسی

«سید ضیاءالدین دری» را خیلی از ما از تیتراژ سریال کیف انگلیسی می‌شناسیم، آنجا که نام کارگردان درج می‌شود. دُری به‌عنوان تهیه‌کننده، کارگردان و نویسنده تلویزیون و سینما، تسلط خاصی به تاریخ ایران داشت و فیلم‌هایی را در این حوزه کارگردانی کرد و به روی صحنه برد. سریال‌هایی که ساخت همچون کلاه پهلوی، و کیف انگلیسی با استقبال خوبی مواجه شد. سیدضیاالدین دُری در ۲۹ تیر ۱۳۳۲ در تهران، محله نواب چهارراه سالار به دنیا آمد. پس از پایان دبیرستان برای تحصیل به انگلیس رفت. در آنجا رشته علوم ارتباطات خواند. پس از بازگشت از انگلیس فعالیتش را در سینما با دستیاری حسین دوانی کارگردان فیلم «گرداب» در سال ۱۳۶۱ شروع کرد. بعد با کارگردانی فیلم سینمایی «صاعقه» در سال ۱۳۶۳ خورشیدی به جمع کارگردانان سینما پیوست. این فیلم اما تا حدودی با فیلم‌های خانوادگی هم‌دوره خود تفاوت داشت و با اینکه ساختاری حرفه‌ای داشت، اما چندان عامه پسند نبود. به همین‌خاطر نیز شکست سختی در گیشه خورد و سازنده اثر را به‌مدت ۱۱ سال از سینما دور کرد. دُری در نیمه دهه ۸۰ خورشیدی بار دیگر به سینما بازگشت و ۲ فیلم «عشق ممنوع» و «من و دبورا» را در لبنان جلوی دوربین برد که هیچ‌یک از آنها در نوبت اکران عمومی قرار نگرفت. دری اما در تلویزیون خوش اقبال بود. ۲سریال کیف انگلیسی و کلاه پهلوی توانست نظر مخاطبان را جلب کند و نام دری را بار دیگر بر سر زبان‌ها بیندازد. این کارگردان سال ۱۳۹۷ به‌دلیل عارضه کبدی در بیمارستان تهران بستری شد و برای پیوند کبد به بیمارستان شیراز منتقل و عمل پیوند کبد را با موفقیت پشت سر گذاشت، اما بهبودی کامل پیدا نکرد و در ۲۶ مرداد در بیمارستان صدرای شیراز چشم از جهان فروبست.

اول آخر

گیلداغ در استان گلستان، دشت گلهای آفتابگردان ■ عکس: محمد قجر

لقمه

عصرانه؛ این موجود نجات‌بخش

شیدا اعتماد

در خانه را که باز می‌کنم، هنوز کیفم را زمین نگذاشته‌ام و لباس بیرون را از تنم در نیاورده‌ام که فرزندم می‌آید، سلام می‌کند و بلافاصله بعد از سلام، اعلام می‌کند که گرسنه است. در واقع از نوزادی‌اش که تنها منبع تغذیه‌اش من بودم تا امروز که نوجوانی برومند است، دیدگاهش نسبت به من هیچ فرقی نکرده است.

تابستان است. گرمازده از بیرون می‌رسم و تا می‌گوید گرسنه است اعلام می‌کنم که یخچال آن طرف است. البته که مثل هر روز می‌گوید که سر یخچال رفته و هیچ‌چیزی نداریم. «هیچ‌چیزی نداریم» هم از آن جمله‌هایی است که باید رمزگشایی شود. در واقع یعنی چیزی که من فوری بتوانم بخورمش نداریم. چیزی مثل کیک، کوکوی از شب مانده یا سوسیس و کالباس.

توی یخچال البته که پنیر و تخم‌مرغ هست که می‌شود با آنها عصرانه‌ای سریع درست کرد. میوه هست که باید شسته شود که به‌دلیل این مرحله خیلی دشوار، کنار گذاشته شده است. بنابراین هنوز از راه نرسیده باید فکر کنم چطور فرزندم را تا وقت شام سیر نگه‌دارم تا بعد برسم به اینکه «شام چی درست کنم؟»

عصرانه سریع و دم‌دستی برای من نان و پنیر و خیار و گوجه همراه با یک لیوان شیر یا آب پز کردن یک عدد تخم‌مرغ و البته شستن میوه که شکر خدا تابستان بهترین فصل و وقت آن است. یک مادر شاغل، وقتی از خوان شغل بیرونش گذشته و خوان حمل‌ونقل عمومی در شهر را هم گذرانده و از گرما تلف نشده تازه می‌رسد به خوان سوم که همانا تهیه عصرانه است. بعد از آن خوان‌های بعدی هم در راه است و تقریبا با گذر از هر خوانی، خوان بعدی حاضر می‌شود و روزها به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند.

بحث شیرین عصرانه به‌دلیل وقفه انداختن در حضور خوان بعدی مهم می‌شود. عصرانه‌های خانگی به‌زودی برای بچه‌ها خسته‌کننده می‌شود و آن وقت با کمی خلاقیت می‌شود به آنها تنوع داد. می‌شود تخم‌مرغ را با کمی شیر و شکر هم زد و نان را توی آن خیساند و بعد سرخ کرد. اسم شیکش می‌شود «تست فرانسوی» می‌شود نان را با پنیر و کمی کره برشته کرد. می‌شود از میوه‌های مختلف سالاد میوه درست کرد. عصرانه یکی از عصاهای دست مادران است که بتوانند زمان بیشتری برای تهیه شام بخرند. والا زمزمه «پس شام کی آماده می‌شود؟» خیلی سریع تبدیل به اعتراض می‌شود و این چیزی است که در پایان یک روز کسی حوصله‌اش را ندارد. بنابراین درود به عصرانه این موجود بی‌ادعا که کسی حضورش را جدی نمی‌گیرد اما می‌تواند نجات‌بخش باشد.

جهان نما

جمع‌آوری ۲ میلیون گهواره بچه خفه‌کن

مهدیا گل‌محمدی

فقط در آمریکا و کانادا و چند کشور دیگر بیش از ۲میلیون گهواره یا تاب‌برقی کودک، به‌علت خطر بالقوه‌ای که برای نوزادان داشتند جمع‌آوری شدند و در چند روز آینده شاهد ادامه این روند در کشورهای دیگر نیز خواهیم بود.

ماجرا هنگامی رسانه‌ای شد که چندین و چند کودک هنگام غلت‌زدن سر و گلویشان لابه‌لای بندها و اتصالات این وسیله گیر کرده بود اما مهر تأیید بر خطرناک بودن این وسیله هنگامی خورد که کودکی ده ماهه پس از غلتیدن و افتادن از گهواره به شکل غم‌انگیزی با بندهای این وسیله حلق‌آویز شد. اگرچه در این رویداد تلخ برندهای مشهور MamaRoo swings و RockaRoo rockers دخیل بودند اما کارشناسان توصیه می‌کنند والدین ریسک و خطر استفاده از هیچ‌کدام از برندهای دیگر را هم به جان نخرند. به گزارش دیلی‌میل، مدل‌های 1.0and 2.0(model number 4M-005)، version 3.0(model number 1026)، and version 4.0(model number 4M-012 (1037.به نسبت سایر مدل‌ها خطر بیشتری دارند. تا جایی که در گزارش دیلی‌میل تصویر زیر این دستگاه برای پیدا کردن محل درج مدل دستگاه آورده شده تا والدین بتوانند آن را تشخیص دهند. برندهای دیگر همچون Kids2 و چند برند دیگر هم در حال طی کردن پرونده قضایی برای مرتبط بودن گهواره‌های برقی‌شان با مرگ چند کودک هستند. ماجرای مرگ نوزادان و کودکان در اثر خوابیدن و غلت‌زدن روی این دستگاه‌ها در مجموع فقط با مرگ ۲۰۰کودک در ارتباط مستقیم است. نباید فراموش کرد که این آمار مربوط به مواردی است که ثبت شده و به‌طور حتم آمار کودکانی که در مواجهه با خطر مرگ قرار گرفته و توسط والدین نجات پیدا کرده‌اند به‌مراتب بیش از این آماری است که دیلی‌میل گزارش کرده است. جدای از گهواره‌های برقی بهتر است هر وسیله طناب‌مانندی را که ممکن است گلوی کودک در آن گیر کند از محوطه در دسترس آنها دور کنیم.

حرامیان بدسگال و ترسوهای بی‌آبرو!

پیمان شوقی
روزنامه‌نگار

فیلم «حرامزاده‌های بی‌آبرو» شروع خوفناکی دارد که نفس تماشاگر را می‌گیرد: در یک چشم‌انداز زیبای روستایی در فرانسه اشغالی، افسر بلندپایه اس‌اس وارد مزرعه‌ای می‌شود و به ملاقات دهاتی گردن‌کلفتی می‌رود که درحال تبرزنی است. افسر نازی با بیانی سلیس و گرم خودش را «شکارچی یهودی‌ها» معرفی می‌کند و توضیح می‌دهد که اخیراً چند خانواده یهودی دهکده را «پاکسازی» کرده که فرزندان‌شان همراهشان نبوده‌اند و حالا او دارد دنبال کودکان فراری آنها می‌گردد. لحن صحبت شکارچی درباره «آن»ها و لبخند استهزاآمیزی که در تمام مدت به لب دارد چنان خون مای بیننده را به جوش می‌آورد که هر لحظه آرزو داریم مرد روستایی با تبرش او را به دو نیم کند! اما مرد در سکوت گوش می‌کند و افسر نازی حرف می‌زند و حرف می‌زند و آرام آرام به مخاطبش حقنه می‌کند که پاکسازی یهودی‌ها واجب است چون اولا وجود آنها برای فرانسه خطرناک است و در ثانی «آنها» اصلا آدمیزاد نیستند و می‌شود مثل خوک سرشان را برید! اما به‌زودی جدی می‌شود و درکمال احترام و اتیکت خاطرنشان می‌کند که حمایت از این «ناانسان»های خطرناک می‌تواند شخص حامی و خانواده‌اش را هم دچار عواقب سیاسی و «امنیتی» کند. خلاصه آنقدر می‌گوید و می‌گوید تا دهاتی چهارشانه ساده‌دل تحت‌تأثیر قرار می‌گیرد، اشک‌هایش سرازیر می‌شوند و اجازه می‌دهد دژخیمان نازی، کودکان یهودی را در مخفیگاه‌شان به رگبار ببندند.

آنچه این دقایق طولانی را نفسگیر می‌کند، سهیم کردن تماشاگر در فرایند «توجیه توحش» است. «توجیه توحش» ترفند همیشگی سیستم‌های جائر است برای تهی‌سازی توده مردم از شرافت انسانی و همدست‌سازی آنان با خود برای سرکوب و حذف «دیگری». دراین میان شکارچی‌ها مأمورند این توحش سیستماتیک را عادی و طبیعی و حتی ضروری جلوه دهند؛ نقشی که در دنیای امروز ما بر دوش رسانه‌هاست که سرشار از نمونه‌های به ظاهر علمی و مستند آن در قالب خبر و گزارش و تحلیل و مصاحبه. اما این شیوه خوفناک فقط دستاورد رژیم‌های ضدبشری معاصر نظیر حکومت هیتلری نیست و در تمام صفحات تاریخ شرمسار انسان هوشمند نظیر و مصداق دارد. نفوذ جریان خزنده بربریت در ارکان جوامع متمدن و رسوخ به اذهان انسان‌های شریف، آن هم به مدد تکرار مکرر اکاذیب و مستند نمایی اکاذیب قبلی شیوه‌ای است که دست‌کم در این سوی دنیا به خوبی آشناست و سیر انحراف از حکومتی عدالت‌محور تا حاکمیتی متکی به زر و زور و تزویر در طلوع تاریخ سیاسی اسلام را برایشان تداعی می‌کند که موجب پراکندگی مردم از کنار پیشوایان راستین‌شان شد و به بزرگ‌ترین فاجعه حیات شیعه منتهی شد.

صفحات تاریخ جهان پر است از داستان مردمان چهارگوشه عالم که اگر در عین بهره‌مندی از فهم و دانش و الگوهای نیک در مقطعی از حیات خود اسیر حاکمیتی بدسگال شدند به توجیهات مکرر توحش که از بوق‌های رسمی آن بلند بود میدان دادند. گوش به لاف‌های عربده‌جویان و دل به وعده‌های گزافه‌گویان سپردند، یا در لاک ترس و نکبت خزیدند و از وحشت بریده شدن نواله یومیه به‌خود لرزیدند، و به نیروی «شر» مجال ترکتازی دادند. به همسایه و همنوع پشت کردند و مظلومان را تنها گذاشتند اما همین تاریخ گواه است که همگی آن مردمان به عذابی سخت افتادند؛ چه آنها که معذورانه کنار مأموران ایستادند و چه آنها که چشم بستند و سکوت کردند. حالا فرجام آن تماشاگران خاموش مسلخ انسان پیش چشم ماست: کوفیانی که پیمان گسستند دیرتر زیر تیغ حجاج ابن یوسف‌ها نشستند؛ و ژرمان‌هایی که بر اردوگاه‌های مرگ چشم بستند و زیر آوار بمب و تجاوز کمر شکستند.

امروز که خروار خروار اطلاعات با فشاردادن دکمه‌ای در اختیارمان است، نشنیدن پند تاریخ بیش از آنکه از تنبلی یا بیسوادی بیاید نشان انحطاط است. غرقاب انحطاط در کمین همه زندگی‌هاست و آتش‌اش اگر به خرمن جان‌ها بیفتد، تر و خشک را با هم می‌بلعد. چشم دل باز باید کرد و در ورطه دروغ‌ها و اتهام‌ها و «توجیه توحش»ها نیفتاد. اتحاد حرامی‌های بدسگال با ترسوهای بی‌آبرو هرگز و در هیچ کجا عاقبت خوشی نداشته، بلکه سامان بزدلان را بدل به قبرستان‌هایی فراخ کرده و کذابان را به زباله‌دان‌ها انداخته است. دیگر انتخاب با ماست که درس تاریخ را بشنویم و بر دروغ‌ها و توجیه‌ها پوزخند بزنیم یا بی‌تفاوت بمانیم و بگذاریم دروغ‌ها ما را با خود به شراکت در فرجام حرامی‌ها ببرند اما فراموش نباید کرد که تاریخ هم مثل آرتیست فیلم «حرامزاده‌های بی‌آبرو» در صحنه واپسین اثر، از تکرار این عقوبت‌ها چیره‌دست شده‌است و داغ ننگ را با چنان عمق و ظرافتی بر پیشانی شکارچی می‌نشاند که تا پایان دنیا پاک‌شدنی نباشد!

خشم تهرونی

فاطمه عباسی

می‌گویند تهرانی‌ها در سال‌های اخیر عصبی‌تر شده‌اند. پر بی‌راه هم نمی‌گویند. غیراز آمار و ارقام که نشان‌دهنده درصد بالای آسیب‌های ناشی از نزاع در پایتخت است و شامل شکایاتی است که ثبت شده، تعداد بسیاری از این نزاع‌ها اما در جایی ثبت نمی‌شود؛ دعواهایی که هر روز شاهد آنها هستیم. چه توی ترافیک تمام نشدنی تهران، که عده‌ای دارند به راننده‌های دیگر بد و بی‌راه می‌گویند، تعدادی دستشان را گذاشته‌اند روی بوق و سعی دارند به این طریق راه را باز کنند و چند نفری هم از ماشین پیاده شده‌اند و دارند دعوا می‌کنند. چه توی کوچه و خیابان که ۲ نفر سر جای پارک با هم درگیر می‌شوند و چه توی آپارتمان که همسایه بالایی یا پایینی دعوایشان بالا گرفته و صدایشان در کل ساختمان پیچیده است. آنطور که کارشناسان می‌گویند، نزاع و درگیری با ایجاد اختلال در مناسبات ارتباط انسانی، فضایی پر از خشم و کینه‌توزی میان افراد به‌وجود می‌آورد و به روان جامعه آسیب جدی می‌زند که تبعات منفی فراوان مادی و معنوی را در پی دارد. در سال‌های اخیر هم این پدیده ناخوشایند به‌صورت مداوم به شکل‌های گوناگون در آمارها منعکس می‌شود، اما گویا وضع تهرانی‌ها از بقیه در این زمینه بدتر است. دلایلش هم از عوامل ذاتی و درونی افراد و فشارها و استرس‌های روانی گرفته تا شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه یا حتی گرمای بیش از حد هوا متغیر است. اما چیزی که اهمیت دارد این است که آسیب‌های ناشی از نزاع بسیار فراتر از علل و انواع نزاع است، آسیب‌هایی که شاید در مواقعی غیرقابل جبران باشد. مثلا دعواهای کلامی بدون جرح جایی ثبت نمی‌شود، اما پیامدهایش می‌تواند به همان اندازه عمیق و طولانی‌مدت باشد. از نگاه چپ‌چپ گرفته تا بحث بر سر جای پارک خودرو.